

دکتر سید حسین نصر

ترجمه ضیاء تاج‌الدین

از نظر اسلام، همواره حقیقت است که
باید حاکم شود و ما به عنوان
مسلمان همواره باید بر اساس
حقیقت تفکر کنیم، نه بر اساس
مصلحت سیاسی یا دیگر مصالح

مقدمه

امروزه موضوع اسلام و علم جدید، همراه با فن‌آوری جدید به مثابه محصول این علم، کماکان یکی از حادترین موضوع‌های رویاروی جامعه اسلامی است. دانش‌پژوهان و متفکران متعددی به این موضوع که از سده گذشته تقریباً طیف کاملی از فعالیت‌های فکری اسلامی را در برداشته است، پرداخته‌اند و همچنان بدان توجه دارند. در واقع، علاقه به این موضوع ابداً نازگی ندارد و به آغاز رویارویی فکری جدی بین جهان اسلام و غرب جدید در اوایل سده نوزدهم بازمی‌گردد و شامل جنبش نهضت در جهان عرب و جنبش‌های مشابه در بین ایرانیان، ترکان و مسلمان شبه قاره هند و پاکستان در آن ایام است. این موضوع همچنین توجه شخصیت‌های مختلفی مانند جمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) و سرسید احمدخان، ضیاء گوکالپ، محمد اقبال و پیروان جنبش سلفیه و در دوران ما شیخ‌های مختلف الازهر و کارورزان علم جدید مانند عبدالسلام را جلب کرد.

گرچه در ایام اولیه علاقه متفکران مسلمان به علم غربی و تا حدی به فن‌آوری مرهون چالش فکری و کلامی برای استقلال سیاسی لااقل صوری سرزمین‌های مسلمان بود، اما علاقه کنونی دولت‌های مسلمان به علم و فن‌آوری تقریباً برخاسته از نیاز آنان به کسب قدرت اقتصادی یا نظامی است، نه کسب خرد. در واقع، گروهی از نوگرایان با تمجید کورکورانه از علم و فن‌آوری جدید به گروه به اصطلاح بنیادگرا پیوسته‌اند و کورکورانه علم به مفهوم رایج Science را با علم در قرآن کریم، حدیث و کل سنت فکری اسلام یکسان قلمداد کرده‌اند. اکثر آنان به تفاوت بین شناخت برای کسب خرد، تعمیق فهم

جهان‌بینی اسلامی و علم جدید

تحلیل کنیم و آن را از دیدگاه اسلامی مورد نقد کامل قرار دهیم. مراد ما فقط آن دیدگاهی نیست که مدعی اسلامیت بر اساس تلفیق معانی ظاهری برخی از آیه‌های قرآن کریم با همه گونه مفاهیم و «ایسم»‌های صادراتی غرب جدید است، بلکه دیدگاه برخاسته از سنت فکری اسلام است که همه شاخه‌های آن را شامل می‌شود و فهم آن نه از طریق فرقه‌گرایی کلامی و فقهی بلکه بر اساس سنت و عام‌ترین ابعاد اسلام صورت می‌گیرد.

نقد علم جدید

در این نوشتار کوتاه ادای حق مطلب در مورد همه انتقادهای صورت‌گرفته از علم جدید از دیدگاه اسلام سنتی میسر نیست. این وظیفه‌ای است که سایر دانش‌پژوهان و نویسندگان این مقاله در دیگر آثار خود تا حدی بدان عمل کرده‌اند، اما هنوز هم کارهای بسیاری باقی است که باید انجام شود. مع هذا بایسته است که در اینجا به برخی از نکته‌های اساسی پردازیم. نکته نخست که در سراسر جهان اسلام به منابع هم رسوخ کرده است، نکته‌ای منفی است. این نکته همان امتناع از بررسی انتقادی علم غربی است که غالباً برخاسته از نوعی عقده حقارت فکری است و به یکسان دانستن محض علم غربی و استمرار علم اسلامی بدون هیچ گونه توجه به تغییر الگو و تشکیل فلسفه جدید طبیعت و علم در طی انقلاب علمی انجامید. این رویدادها نه فقط علم جدید را از علم اسلامی بلکه از پیشینه آن در سده‌های میانه و رنسانس شدیداً متمایز می‌کند. شگفت‌آور است که برخی نه تنها علم جدید را به سادگی با علم اسلامی یکسان می‌پندارند، بلکه می‌کوشند فلسفه جدید علم را بر اساس

نشانه‌ها (آیات) و مخلوقات الهی در پیوند با خداوند و کمال روح بشری از یک سو و دانش برای کسب قدرت به منظور سلطه بر مخلوقات الهی و دیگر انسان‌ها از سوی دیگر، به خصوص انسان‌های متعلق به دیگر ملت‌ها و گروه‌های قومی و مذهبی که تاریخ غرب جدید به خوبی مؤید آن است، بی‌اعتنا بوده‌اند. البته می‌توان درک کرد که چرا تمجید کورکورانه و تقریباً «پرستش» علم و فن‌آوری جدید در همه بخش‌های جامعه اسلامی به رغم اختلاف‌های عمیق سیاسی، کلامی و فقهی بروز کرده است. این نکته زمانی آشکار می‌شود که انسان مشاهده می‌کند تعداد کشته‌های مسلمان در یک جنگ حدود سیصد نفر و تعداد کشته‌های گروه مقابل حدود شصت نفر است، یا مشاهده می‌کند که مسلمانان در هر رویارویی خود با دیگران در بوسنی تا چین، کشمیر و فیلیپین همواره در موضع دفاعی قرار دارند و قتل عام و «پاکسازی» می‌شوند. مع هذا اشتیاق برای اتخاذ کورکورانه و غیرنقادانه علم و فن‌آوری غربی، صرف‌نظر از اینکه این اشتیاق تا چه حد از جنبه احساسی و از حیث مصلحت یا ضرورت سیاسی قابل درک است، نمی‌تواند بدون توجه به حقایق باشد که شالوده مسائل عمیق در روابط بین جهان‌بینی اسلامی و علم جدید را تشکیل می‌دهد. از نظر اسلام، همواره حقیقت است که باید حاکم شود و ما به عنوان مسلمان همواره باید بر اساس حقیقت تفکر کنیم، نه بر اساس مصلحت سیاسی یا دیگر مصالح. هرگز نباید این آیه قرآن را فراموش کرد که می‌فرماید: «و بگو حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابود شدنی است.»

بنابراین، قبل از همه ضروری است که علم جدید را

علم طبیعی لا ادری و غالباً به شیوه منسوخ در غرب به کار گیرند تا بدین ترتیب به داوری در باب حقایق یا عدم حقایق مواضع اسلامی پردازند.

نکته دوم مربوط به رابطه بین نظام ارزشی و علم جدید است. بسیاری از طرفداران اطاعت کورکورانه از علم و فن آوری غربی به جای آنکه از دیدگاه اسلامی به نقد نظام ارزشی ضمنی در علم غربی پردازند، چنین ادعا می کنند که این نظام فارغ از ارزش است. آنان با این ادعا ناآگاهی خود را از نسل کاملی از فیلسوفان و مستقدان غربی بر ملا می سازند که با استدلال های انکارناپذیر این واقعیت را نشان داده اند که علم غربی، همانند دیگر علوم، مبتنی بر نظام ارزشی مخصوص و جهان بینی خاصی است که ریشه های آن فرض های خاص در مورد ماهیت واقعیت مادی، ذهن آگاه از این واقعیت بیرونی و رابطه بین این دو است.

لازم است شالوده های فلسفی علم جدید را از دیدگاه اسلامی بررسی کرد تا بتوان دقیقاً به مسلمانان نشان داد که نظام ارزشی سازنده آن چیست و این نظام ارزشی چگونه به تعارض، تکمیل، یا تهدید نظام ارزشی اسلامی می پردازد که از نظر مسلمان از جانب خداوند نازل شده است و صرفاً شکل انسانی دانش نیست تا بنا بر تعریف ناشی از خرد انسان و حواس پنج گانه وی باشد و به خصوص در آن سایر روش های ممکن برای شناخت واقعی انکار شود. متفکران مسلمان باید از این سخن دست بردارند که فیزیک جدید نه یک علم غربی بلکه یک علم جهانی است، گرچه آنان انکار می کنند که شالوده های

منطقه ای این علم در نظام ارزشی و فلسفه خاصی ریشه دارد که نه به تاریخ جهان بلکه به دوره ای خاص از تاریخ اروپا مربوط است. حتی این واقعیت که اکنون جت بوئینگ ۷۴۷ در ساموا، توکیو، پکن و همچنین اسلام آباد یا تهران بر زمین می نشیند، دلیلی بر جهانی بودن صرف آن نیست؛ بلکه این هواپیما حاصل فن آوری براساس از دیدگاهی خاص نسبت به رابطه انسان با نیروهای طبیعی و محیط و درک خود انسان است. این دیدگاهی است که بسیاری از گروه ها در غرب متجدد و پست مدرن در صدد جهانی ساختن آن از طریق محور دیگر دیدگاه ها در مورد جهان طبیعت و رابطه انسان با آن هستند که البته شامل دیدگاه اسلامی هم می شود. علم جدید چالشی مستقیم برای دیگر جهان بینی ها از جمله جهان بینی اسلامی است که دعوی شناخت واقعیت نه بر اساس عقل صرف بلکه بر مبنای وحی و الهام دارد. به هر حال، انتقاد اصلی از علم غربی مستلزم آن نظام ارزشی است که این علم بر آن استوار است و آن را اشاعه می دهد. لذا هنوز هم وظیفه اصلی توضیح ماهیت این ارزش ها و ارزیابی و نقد آن ها از منظر اسلام اصیل است.

آنچه که ارتباط تنگاتنگی با مسئله کلی ارزش ها دارد، اخلاقیات است. نویسندگان متعددی از اخلاق گرایان افراد دانشمند و عدم تقصیر آنان در استفاده غیر اخلاقی از علم جدید سخن گفته اند. البته تعداد زیادی دانشمند مسیحی و یهودی مؤمن در غرب یا مسلمان، بودایی و هندوی مؤمن در شرق وجود دارند. اما این واقعیت با ماهیت غیر اخلاقی خود علم غربی ارتباطی ندارد. برخی از اخلاق گراترین دانشمندانی که در جوانی آن ها را ملاقات کرده ایم به ساخت بمبی کمک کردند که بیش از دویست هزار انسان را پنجاه سال قبل طی دو روز در ژاپن از بین برد و این جدا از فجایعی است که دانشمندان آلمانی در دوران نازی به بار آوردند. همچنین حاصل کار دانشمندان فروتنی که هرگز به مورچه ای آزار نرسانیدند، در نابودی انواع متعددی از مخلوقات الهی دخیل بوده است.

در واقع، شناخت و پیامدهای شناخت نمی تواند از پیامدهای اخلاقی به دور باشد. علم جدید در نابودی دیگر نگرش ها به طبیعت از جمله نگرش مذهبی نقش داشته است، بدین ترتیب که ادعاهای برخاسته از این نگرش ها در مورد شناخت جهان خلقت را در حد شعر، افسانه یا حتی بدتر از آن خرافه تنزل داده و لذا آن ها را از دژ رسماً پذیرفته شده شناخت طبیعت محروم ساخته است. مع هذا آنچه از اخلاقیات در غرب باقی مانده است، اساساً برخاسته از سنت ابراهیمی و لذا از بسیاری جهات با

**انتقاد اصلی از علم غربی
مستلزم آن نظام ارزشی است که
این علم بر آن استوار است
و آن را اشاعه می دهد**

اصول و شیوه‌های اخلاقی اسلام مرتبط است. علم جدید با نفی ادعای سنت‌های ابراهیمی در مورد شناخت طبیعت به ایجاد وضعیتی کمک کرده است که این میراث اخلاقی به طور روز افزونی در حال فروپاشی است، زیرا این میراث در جهان جدید با هیچ یک از دانش‌های عیناً پذیرفته شده در مورد واقعیت مطابقت ندارد. همچنین مسلمانان نباید هرگز تصور کنند که این وضعیت فقط ناشی از ضعف مسیحیت است و اینکه پیامدهای اخلاقی منفی در غرب به جهان اسلام کشیده نخواهد شد. این استنتاج فقط حاصل تفکر سطحی و نازلی است که معمولاً بر شناخت ناقص از تاریخ فکری، فلسفی و علمی غرب اتکا دارد و متأسفانه مشخصه بسیاری از واکنش‌های مسلمانان به غرب جدید از سده گذشته بوده است.

آنچه که ما بدان نیاز داریم، انتقاد سازنده اسلامی بر اساس شناخت و نه شعار است. این انتقاد از علم جدید فقط به این علم آن گونه که هست نمی‌پردازد. این انتقاد همچنین به خصیصه‌ای می‌پردازد که علم جدید فاقد آن است، اما بسیاری از هواداران و مبلغان این علم مدعی آن هستند. علم جدید نه فقط علم مشروع نظم طبیعت بلکه علم طبیعت است که فقط در چهارچوب مفروضات خود در مورد ماهیت موضوع شناسایی و ذهن شناسنده مشروعیت دارد. مسلمانان باید بتوانند فضای فکری اسلام سنتی برای استمرار نگرش اسلامی به ماهیت واقعیت را که با اخلاقیات اسلامی مطابقت دارد، حفظ کنند، بدون آنکه مشروعیت علوم جدید در حیطه خاص خود را منکر شوند. در غیر این صورت، هر قدر هم که دانشمندان مسلمان دعا کنند، جایگزین شدن جهان فکری اسلام توسط جهان علم جدید به نابدی سیطره اخلاقیات اسلامی بر اجتماع عظیم‌تر مسلمان منجر خواهد شد، گر چه ممکن است کشورهای اسلامی را ثروتمند و پر قدرت سازد. این مسئله نه فقط در غرب مسیحی بلکه در میان آن بخش‌هایی از مسلمانان متجدد مشاهده می‌شود که اکثر میراث‌های معنوی و اخلاقی خود را به نام «جهان‌بینی علمی» رها کرده‌اند که از یک سو توسط مارکسیسم غالباً منسوخ به عنوان شعار شبه مذهبی اشاعه می‌یابد و از سوی دیگر بیرقی است که بسیاری از دنیا گرایان، انسان گرایان و دیگر نیروهای ضد مذهبی در غرب را متحد می‌سازد.

سرانجام اینکه اساسی‌ترین انتقاد مربوط به نگرش بی طرفانه علم جدید، البته در بهترین حالت آن، به مذهب و نقش بسیار مهم علم در ایجاد فضای ذهنی است که در آن

مسلمانان باید بتوانند فضای فکری اسلام سنتی برای استمرار نگرش اسلامی به ماهیت واقعیت را که با اخلاقیات اسلامی مطابقت دارد، حفظ کنند، بدون آنکه مشروعیت علوم جدید در حیطه خاص خود را منکر شوند

خداوند و واقعیت‌های معادی وجود ندارند و در نتیجه نهایتاً «غیر واقعی» هستند. بسیاری از نویسندگان غربی در نشان دادن این نکته کوشیده‌اند که علم علیه مذهب نیست و ضرورتاً خداوند را انکار نمی‌کند؛ بسیاری از مسلمانان نیز چنین ادعایی داشته‌اند. اما در طی اکثر این بحث‌ها همواره از مذهب خواسته شده است که خود را اصلاح یا تعالیم خود به ویژه ادعاهای مربوط به شناخت واقعیت طبیعی و فوق طبیعی را تغییر دهد. در نتیجه، چهار سده پس از پیدایش علم جدید این مذهب است که اکنون در حاشیه قرار گرفته است، نه علم. گاهی الهیون غربی معمولاً بر اثر خوف از علم جدید به این یا آن کشف علمی اشاره می‌کنند که با یکی از تعالیم مذهبی خاص سازگاری دارد. آن‌ها غافل از این هستند که ارتباط دادن آنچه که ماهیتی مطلق دارد با شکلی از شناخت که بر اساس تعریف ماهیتی گذرا دارد تا چه حد خطرناک است؛ گرچه در صورتی که نه فقط از دیدگاه علمی بلکه از دیدگاه فوق طبیعی به آن نگریسته شود، بازتاب حقایق فوق طبیعی خاصی نخواهد بود.

این نوع ارتباط سطحی امروزه به خصوص در به اصطلاح کیهان‌شناسی مشهود است که چیزی جز استنباط از فیزیک نجومی نیست و ارتباطی با کیهان‌شناسی به مفهوم سنتی آن ندارد. سال‌هاست که بسیاری از الهیون بر اثر نظریه انفجار بزرگ به شوق آمده‌اند. آنان ادعا می‌کنند که این نظریه با استنباط خلقت بر اساس کتاب مقدس و حتی قرآن مطابقت دارد و همایش‌های بسیاری درباره این موضوع تشکیل داده‌اند، در همین حال اکنون بسیاری از

ندارد، جز آنکه هر نظام و از جمله نظام علم جدید را که مدعی شناخت خلقت الهی است، عمیقاً از دیدگاه اسلامی نقد کنیم.

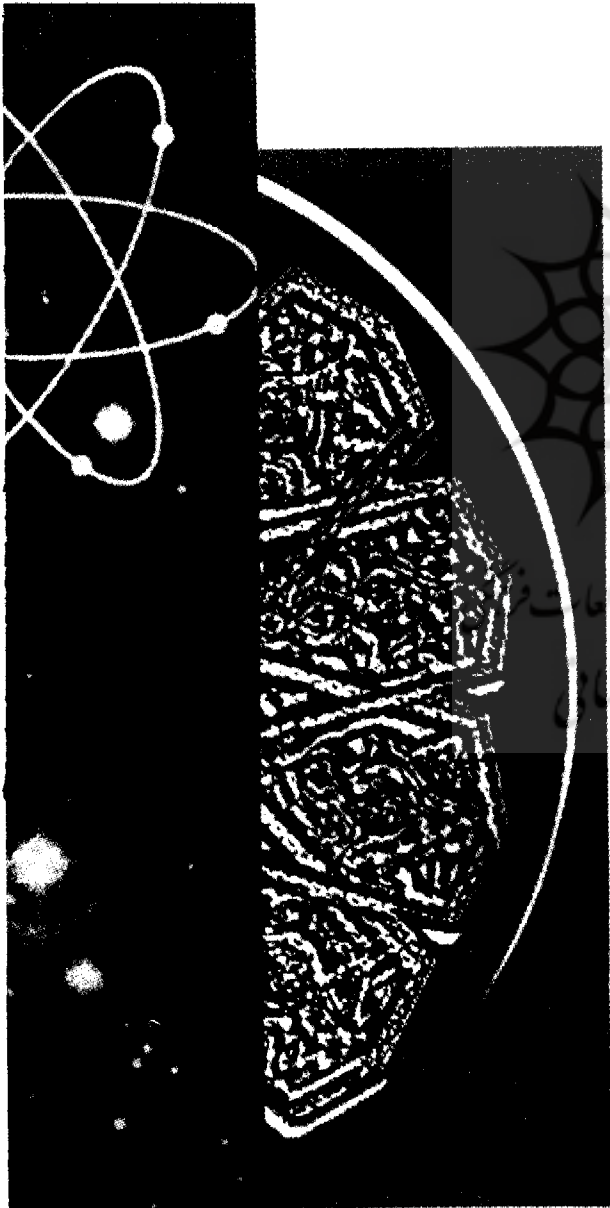
مسئله جذب علم جدید غربی

در طی یک سده رهبران مختلف مسلمان، چه مذهبی و چه سیاسی، خواستار جذب سریع و کامل علم جدید غربی شده‌اند و گاهی سخنان پرهیزکارانه چندی را افزوده‌اند مبنی بر آنکه این عمل باید همواره با حفظ

کیهان‌شناسان شروع به انکار همین نظریه انفجار بزرگ کرده‌اند.

در اینجا نکته مهم این است که باید از دیدگاه اسلامی تحلیل و نقد عمیقی از علم جدید در پیوند با اسلام به عمل آید. این نقد و تحلیل باید کاملاً در مقابل واکنش فکری ضعیفی قرار گیرد که نخست نظریه‌ها، فرضیه‌ها و حتی پنداشت‌های علم غربی را به مثابه حقیقت مطلق می‌پذیرد و سپس سعی می‌کند این یا آن آیه قرآن کریم یا یک حدیث خاص را برای اثبات سازگاری آن با گذرترین شکل شناخت تحریف کند؛ شناختی که اعتبار آن نه بر پایه توضیح ماهیت واقعیت بلکه برخاسته از این واقعیت است که این شناخت به کسب ثروت و غلبه بر طبیعت می‌انجامد که فرانسویس بیکن یکی از بنیان‌گذاران علم جدید مدعی آن است. آنچه که باید نشان داده شود این است که «فرضیه» وجود خداوند در علم جدید زائده‌ای بر این نظام است. انسان می‌تواند فیزیک‌دان نامداری باشد که کاتولیک، یهودی یا مسلمان مؤمن است، یا فیزیک‌دان معروفی باشد که لادری یا خدانشناس است. از نظر علم جدید، واقعیت خداوند ارتباطی با نظام این علم نداشته است و برخی خداوند را فرضیه‌ای «غیر ضروری» دانسته‌اند. امروزه جهان‌بینی فیزیک در حال دگرگونی است و برخی از ضرورت ملاحظه خداوند و آگاهی حتی به منزله شالوده‌ای برای مکانیک کوانتومی سخن به میان می‌آورند. اما این دیدگاه هنوز مورد قبول اکثر فیزیک‌دانان جدید نیست و دیدگاه غالب که به عنوان تنها شکل مشروع و درست شناخت آموزش داده می‌شود این است که صرف نظر از تعداد دانشمندان جدیدی که شخصاً به خدا معتقدند، صرفاً خدایی وجود ندارد.

اسلام چگونه می‌تواند شکلی از شناخت را بپذیرد که سرچشمه آن خداوند نیست و ضرورتاً به او نمی‌انجامد؟ اسلام چگونه می‌تواند جهان را حتی بدون اشاره‌ای به علت متعالی همه امور که قرآن کریم در هر صفحه‌ای از آن سخن می‌گوید، تبیین کند؟ تفکر اسلامی سنتی پاسخ‌های عمیق بسیاری برای سرگشتگی‌ها ارائه کرده است، در حالی که مشخصه جهان معاصر اسلام این است که خصوصاً فاقد پاسخ به چالش‌های موجود است که از حیث عمق به پاسخ‌های ارائه‌شده توسط پیشینیان ما نزدیک است. در واقع، به همین علت است که آن دسته از دانشمندان و متفکران غربی که به سایر دیدگاه‌ها در مورد واقعیت علاقه جدی دارند، بیشتر به متفکران مسلمان قدیمی علاقه‌مندند تا به مسلمانان معاصر. راهی دیگر برای یافتن ارتباط سالم بین اسلام و علم جدید وجود



اخلاقیات اسلامی توأم باشد. مع هذا نمی توان علم جدید را کورکورانه جذب کرد، به گونه ای که پیامدهای مهمی برای جامعه اسلامی نداشته باشد. البته ممکن است نوعی جذب وجود داشته باشد که نه بر اساس انتخاب عاقلانه بلکه مبتنی بر تقلید کورکورانه ای است که امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی مشاهده می شود. در این جذب تلاشی برای پذیرش کامل علم جدید صورت نمی گیرد تا به فعالیت و خلاقیت چشمگیر علمی و مبتنی بر اسلام منجر شود؛ همچنین تلاشی برای جذب کامل

علوم جدید انجام نمی شود. در بهترین حالت، این جذب نهایتاً به علم متداول جدید کمک هایی کرده که از جانب مردان و زنان مسلمانی بوده است که اسلامیت آن ها نقش چندانی در علمی که آن ها به آن کمک کرده اند، نداشته است. اما اگر جذب کامل و موفقیت آمیزی صورت می گرفت، تأثیر آن بر همه ارکان جامعه اسلامی بیش از آن بود که اکنون مشاهده می شود. امروزه علت این امر دقیقاً فقدان موفقیت کامل در انجام این فرآیند است.

جذب کامل علم غربی فقط با جذب جهان بینی آن انجام می شود که در آن صورت پیامدهای آن برای نگرش اسلامی به واقعیت طبیعی و فوق طبیعی یقیناً فاجعه آمیز خواهد بود. در مورد سایر مذاهب نیز چنین بوده است. کسانی که ناظر بر مسائل ژاپن هستند، نباید فقط موفقیت علمی و فن آورانه این ملت را مشاهده کنند که به رغم آن برخی از نهادهای سنتی این کشور مانند امپراتوری حفظ شده است و مردم همچنان کیمونو می پوشند و از چوب غذاخوری استفاده می کنند. این وضعیت را همچنین باید از منظر دین بودا و شینتو و نیز خسارت معنوی بر سنت مذهبی ژاپن مشاهده کرد که موجب چنان بحرانی اجتماعی عمده ای شده است که اکنون، برخی از «آسیایی کردن مجده» آن کشور سخن می گویند.

پس چه باید کرد؟ هضم هر ماده خارجی برای هر موجود زنده مستلزم جذب و دفع است. اگر قرار بود که ما هر آنچه را که می خوردیم بدون دفع بخشی از آن جذب می کردیم، در کوتاه مدت می مردیم. یک مذهب و تمدن زنده نیز چنین وضعیتی دارد و مبدا فراموش کنیم که اسلام هنوز یک مذهب حیاتی و زنده است. حتی تمدن بزرگی که توسط این مذهب ایجاد شد ابداً رو به زوال نیست، گرچه قسمتی از آن را نه فقط اروپاییان بلکه خود مسلمانان متجدد نابود کرده اند. اسلام و تمدن اسلامی می تواند به طور جدی علم غربی را بدون دفع و جذبی

جذب کامل علم غربی فقط با جذب
جهان بینی آن انجام می شود که در آن
صورت پیامدهای آن برای نگرش اسلامی
به واقعیت طبیعی و فوق طبیعی یقیناً
فاجعه آمیز خواهد بود



پذیرد که جذب و دفع عقلانی نامیده می‌شود و بر اصول و ماهیت واقعیت زنده‌ای مبتنی است که عمل اتخاذ و جذب را انجام می‌دهد.

در صورت نیاز به شواهدی برای این سخن بدیهی فقط باید به تاریخ جهان اسلام در طی دهه گذشته مراجعه کرد. تجدد افراطی، ستایش کورکورانه و تقلید از علم جدید یقیناً هیچ تجدید حیات علمی عمده‌ای را برای جهان اسلام به ارمغان نیاورده است. نوعی علم‌گرایی سطحی موجب پیدایش شمار زیادی از دانشمندان و خصوصاً مهندسان در جهان اسلام شده است، بدون آنکه فعالیت علمی برخاسته از بطن تمدن اسلامی را برانگیزد که بسیاری از دانشجویان مسلمان تربیت شده در غرب که علم جدید را می‌آموزند خود را با آن بیگانه می‌دانند. انسان‌های برخوردار از تقوای فردی به موهبت بزرگ ایمان پناه می‌برند و همچنان به دعا و قرائت قرآن کریم می‌پردازند، اما از لحاظ فکری خود را از جهان فکری اسلام سستی جدا می‌یابند و سپس از آن به عنوان اسلام غیر واقعی شروع به انتقاد می‌کنند. بدین ترتیب، آنان شکافی در جهان فکری اسلام ایجاد می‌کنند که اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی هویدا است. همچنین این نگرش به علم غربی در فروپاشی بسیاری از علوم انسانی اسلامی نقش داشته است و از این رهگذر خلایی به وجود آورده است که پیامدهای آن در بخش‌های بسیاری از دارالاسلام مشاهده می‌شود.

ضروری است که جهان‌بینی اسلامی مجدداً کشف و به زبان دنیای معاصر تدوین شود. فقط در این قالب است که می‌توان هر مجموعه خارجی شناخت از قبیل علم جدید را بررسی، نقد و جذب و عناصر بیگانه با این جهان‌بینی را دفع کرد. افزون بر این، تا آنجا که به کیهان و به کل مسئله معرفت‌شناسی‌های مختلف علمی مربوط است، این جهان‌بینی را نمی‌توان به آسانی از قانون مقدس یا شریعت استخراج کرد که متضمن اراده الهی در مورد اعمال ما در این جهان است. حتی نمی‌توان آن را از کلام استخراج کرد که نقش آن همواره حفاظت از دژ ایمان در برابر یورش‌های خردگرایان بوده است. همچنین نمی‌توان آن را از فقه نه به مفهوم قرآنی بلکه به مفهوم رایج آن اخذ کرد، بلکه این جهان‌بینی را باید از حقیقت نهفته در بطن قرآن کریم و حدیث اخذ کرد که توسط مفسران سنتی، مابعدالطبیعه و کیهان‌شناسی اسلامی، جنبه‌های تعلیمی و فکری تصرف و خود علوم اسلامی تشریح و تدوین می‌شود. فقط در این سنت فکری، که نوگرایان و بسیاری از به اصطلاح بنیادگرایان از آن اجتناب می‌کنند، می‌توان

جهان‌بینی اصیل اسلامی را تا آنجا که به شناخت طبیعت و در واقع به کل مسئله مراتب دانش مربوط می‌شود، مجدداً کشف کرد. فقط به یاری این سنت است که مسلمانان به راستی قادر خواهند بود هر مجموعه خارجی شناخت را که مدعی انطباق با هر بُعد از واقعیت است جذب کنند، بدون آنکه در این فرآیند نابود شوند یا صرفاً مقلد و پیرو باقی بمانند. چنانچه به درستی و به قول قرآن با چشم بصیرت بنگریم، تاریخ جهان اسلام در طی ده سده اخیر متضمن درس‌های بسیاری خواهد بود.

اقدام‌هایی برای ایجاد علم اصیل اسلامی

راه دستیابی به علم اصیل اسلامی طولانی است؛ اما اگر قرار است که جهان اسلامی همچنان اسلامی باشد و علمی را ایجاد کند که مانند هزار و دویست سال پیش با خصایص خاص آن انطباق داشته باشد، آن‌گاه باید این راه را پیمود. بنابراین، اجازه دهید چند نقطه عطف از این سفر دراز و سخت را ذکر کنیم.

۱. اولین اقدام ضروری پایان دادن به نگرش پرستش‌گرانه به علم و فن‌آوری جدید است. این نگرش امروزه در بخش بزرگی از جهان اسلام متداول است که در آن علم‌گرایی محضی را که از مدت‌ها قبل توسط بسیاری از فیزیک‌دانان و فیلسوفان برجسته علم در خود غرب رد شده است، نه فقط در بین متجددان بلکه در میان برخی از محافظه‌کارترین عناصر فقهی جامعه اسلامی می‌توان یافت که به رغم انکار همه کاربردهای خرد در تفکر اسلامی، علم‌گرایی را تقریباً بی چون و چرا می‌پذیرند. در واقع، یورش این گروه‌ها به سنت فکری اسلام در طی دهه‌های اخیر نقش بزرگی در ایجاد خلایی داشته است که فوراً با علم‌گرایی و اثبات‌گرایی غربی پر می‌شود و تنش‌هایی را بین تقوای ظاهری و تبعیت از علم‌گرایی به وجود می‌آورد که مسلماً پیامدهای حتی مصیبت‌بارتری در مقایسه با وضعیت کنونی خواهد داشت.

باید این روند را واژگونه کرد و کل علم و فن‌آوری جدید را نه با این عقده حقارت نگاه کرد که گویا قورباغه‌ای به چشمان یک افعی می‌نگرد، بلکه باید آن را بر اساس جهان‌بینی مستقل اسلامی مشاهده کرد که ریشه‌های آن در وحی الهی نهفته است و قابل قیاس با عقاب‌ی است که در افق پرسه می‌زند و حرکات این افعی را بدون مسحور شدن بررسی می‌کند. باید در پرتو این جهان‌بینی کل مفهوم انحطاط در تمدن اسلامی را به ویژه تا آنجا که مربوط به علوم است، مجدداً بررسی کرد. غرب دیگر نباید معیارهای تجدید حیات، انحطاط و غیره را بر

اساس شرایط خاص خود تحمیل کند و قابلیت علمی را صرفاً و کاملاً با تمدن یکسان بداند، اما این واقعیت را به راحتی فراموش کند که می‌توان در زمانی به کره ماه سفر کرد که نوجوانان یکدیگر را در خیابان‌های کشوری که این فضانوردان را به فضای خارج فرستاده است به قتل می‌رسانند. فقط با اتکا به دیدگاه اصیل اسلامی می‌توان بر عقده حقارتی این چنین رایج در بین به اصطلاح روشنفکران مسلمان امروزی فائق آمد و زمینه را برای فعالیت علمی خلاقانه با توجه به جهان‌بینی اسلامی مهیا ساخت.

پیشنهاد ما بیشتر این بوده است که علم غربی را به بهترین وجه فراگیریم و در عین حال شالوده‌های نظری و فلسفی آن را در بوتۀ نقد قرار دهیم

۲. باید منابع اسلامی سنتی از قرآن کریم و حدیث گرفته تا همه آثار سنتی مربوط به علوم، فلسفه، الهیات، کیهان‌شناسی و نظایر این‌ها را عمیقاً بررسی کرد تا بتوان جهان‌بینی اسلامی و خصوصاً مفهوم اسلامی طبیعت و علوم طبیعی را تدوین کرد. این وظیفه دشوار اما ضروری را باید در چهارچوب سنت فکری اسلامی انجام داد و نه صرفاً بر اساس رجوع به برخی آیه‌های این کتاب مقدس که خارج از زمینه آن استخراج می‌شود و توسط خود افراد یعنی بر اساس عقل تعبیر می‌شود که معمولاً ملقمه‌ای از اندیشه‌ها، موضوع‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که تا حد ممکن از اسلام به دور است. مطمئناً این یکی از دلایلی است که قرآن کریم در این عبارات‌ها به هدایت اشاره می‌کند: «هر که را بخواهد بپراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند» (سوره نحل، آیه ۹۳). ممکن است که در صورت عدم هدایت الهی، انسان‌ها حتی در تعبیر کلام خداوند به پیراه روند. تفاسیری از قرآن کریم و حدیث که امروزه در بین تعدادی از مسلمانان در غرب و گروهی از مسلمانان نوگرا در خود جهان اسلام این چنین رایج است، در بهترین وجه شگفت‌انگیز و در بدترین حالت بی‌ارزش است. فقط احیای جهان‌بینی اسلامی سنتی می‌تواند جایگزین واقعی جهان‌بینی رایج غربی باشد که اکنون خود دستخوش دگرگونی‌های عمیق شده و از حیثی در حال زوال است. جهان‌بینی اسلامی نباید تقلید دست دوم از دیدگاه غربی باشد که آیه‌هایی چند از قرآن در آن به طور پراکنده درج شده است تا به این نوع تفاسیر هاله‌ای از اصالت اسلامی دهد.

کشف مجدد جهان‌بینی اصیل اسلامی و به خصوص ارتباط آن با علوم طبیعی همچنین مستلزم بررسی عمیق و فهم تاریخ علم اسلامی است که هر یک از علوم اسلامی در آینده باید خود را با آن پیوند دهد تا بتواند به شاخه تازه درختی تبدیل شود که در وحی اسلامی ریشه دارد و تنه و شاخه‌های قبای آن چهارده سده از تاریخ

اسلام را شامل می‌شود. متأسفانه مسلمانان به اندازه دانش‌پژوهان غربی در روشن ساختن تاریخ علم اسلامی فعال نبوده‌اند و آن دسته که کارهای جدی انجام داده‌اند، معمولاً متأثر از استنباط غربی از نقش علم اسلامی در تاریخ علم غربی و استنباط اثبات‌گرایانه از کل تاریخ علم بوده‌اند که در اوایل این سده در غرب گسترش یافته و با مخالفت برخی از دانش‌پژوهان غربی این رشته رو به رو شده‌است. همانند بسیاری از دیگر حیطه‌ها، دستور کار این حیطه حتی حیطه علم اسلامی را منابع غربی برای مسلمان رقم زده‌اند. علاقه غرب به تاریخ علم اسلامی به عنوان فصلی در گسترش علم غربی هر چه باشد، علاقه مسلمان فقط باید به فهم تحول دراز مدت علم در تمدن اسلامی با توجه به وحی اسلامی و دیگر عناصر سنت فکری اسلام معطوف باشد. علم اسلامی را باید از دیدگاه اسلامی مشاهده و بررسی کرد و آن را به سبب دستاوردهای خاص آن ستود. این ستایش نباید صرفاً برخاسته از نقش علم اسلامی در علوم موجود در سایر تمدن‌ها باشد، حال اهمیت این نقش و نیاز به تأکید بر آن در جهان معاصر هر چه می‌خواهد باشد. به همین ترتیب، باید فلسفه اسلامی مناسبی در مورد علم، تاریخ اسلامی علم اسلامی و حتی تاریخ کلی علم به وجود آید که روش‌شناسی‌ها، تعاریف و اهداف خاص خود را دارد، اما کل پژوهش غیر مسلمانان در این مورد را که از حیث پژوهشی، تاریخی و فلسفی کیفیت مثبت دارد، بیا هم تلفیق می‌کند.

۳. باید به تعداد کثیری از دانشجویان مسلمان امکان داده شود تا در عالی‌ترین سطح به مطالعه علوم جدید به

خصوص علوم پایه پردازند که غربی‌ها نام علوم محض را بر آن‌ها می‌نهند. اکنون در جهان اسلام، شمار زیادی از پزشکان و مهندسان در مقایسه با شمار کسانی وجود دارند که جنبه‌های محض و نظری علمی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی را مطالعه کرده‌اند و همچنین طلایه‌دار بررسی‌ها در رشته‌هایی بوده‌اند که می‌توان دگرگونی‌های نظری عمیقی در آن‌ها به وجود آورد. کسانی که با چنین شور و شوقی در مورد ضرورت ترویج علم و فن‌آوری سخن می‌گویند، همواره درک نمی‌کنند که مسئله مهم دیگر تربیت دانشمندانی است که به علم فارغ از سودمندی آن می‌پردازند. حتی در قلمرو علم و فن‌آوری جدید نیز مسلمانان بدون این سودمندی همواره متضرر خواهد بود و ضرورتاً باید به لقمه کوچکی از خوان علم و فن‌آوری غربی بسنده کنند.

برخلاف آنچه که بسیاری در مورد مخالفت ما با ترویج علم غربی بیان می‌کنند، ما هرگز از چیزی که به هر حال در این برهه از تاریخ ناممکن است جانبداری نکرده‌ایم. پیشنهاد ما بیشتر این بوده است که علم غربی را به بهترین وجه فراگیریم و در عین حال شالوده‌های نظری و فلسفی آن را در بوته نقد قرار دهیم. سپس از رهگذر تسلط بر این علوم به اسلامی‌کردن علم پردازیم که مبتنی بر برداشتن گام‌های آتی در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی و تمایز امور متکی بر «حقایق» علمی از چگونگی تفسیر فلسفی آن‌ها خواهد بود. نمونه آن، تمایز ساختار لایه‌ای هیمالیا یا شکل بلور از فرضیه‌هایی مانند فرضیه تکامل داروین است که به عنوان حقیقت علمی جلوه داده

جهان‌بینی اسلامی نباید تقلید دست دوم از دیدگاه غربی باشد که آیه‌هایی چند از قرآن در آن به طور پراکنده درج شده است تا به این نوع تفاسیر هاله‌ای از اصالت اسلامی دهد.

می‌شود. ما هرگز مبلغ جهل نبوده‌ایم، خصوصاً در مذهب ما مانند اسلام که باید بر اساس شناخت با هر مکتب یا مشرب فکری که مدعی شناخت واقعیت است، رو به رو شود. واقعاً مایه تأسف است که در بسیاری از کشورهای اسلامی که حاکمان آن خود را حامیان بزرگ علم جدید می‌دانند، کیفیت عمومی آموزش در طی سده اخیر در بسیاری از حیطه‌ها نزول کرده است و بررسی اجمالی دانشگاه‌های قدیمی مانند دانشگاه پنجاب، الیگره و قاهره مؤید آن است. هرگز نمی‌توان بدون شناخت از هر یک از رشته‌های علمی به فهم، نقد، تلفیق یا ارتقای آن‌ها پرداخت. هیچ اندازه شعار و طغیان احساسات نمی‌تواند جایگزین شناخت شود که قرآن کریم در این آیه مشهور اهمیت آن را این گونه تأیید می‌کند: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟» (سوره زمر، آیه ۹).

هیچ یک از کسانی که در آزمایشگاه شیمی معدنی کار می‌کنند نمی‌توانند به جای پیروی از شیمی وضع شده توسط بویل، لاوازیه و شیمی‌دانان متأخرتر و جدید از فرمول بررسی علم اسلامی تبعیت کنند. اما فیزیک‌دانان و شیمی‌دانانی که در محدوده این علوم کار می‌کنند و نه فقط از تقوی بلکه از شناخت جهان‌بینی اسلامی سرشارند، می‌توانند این علم را به همان طریق در جهت علم اسلامی مواد هدایت کنند که شیمی‌دانان سده هفدهم به کمک جهان‌بینی یا الگوری جدید مبتنی بر خردگرایی، تجربه‌گرایی و دنیاگرایی توانستند شیمی را بر ویرانه‌های سنت طولانی کیمیاگری و حتی بدون درک مضمون درونی آن بنا نهند. به هر حال، هرگونه امید به گشایش فصلی جدید در تاریخ علم اسلامی که بتواند موارد تلفیق‌شدنی از علم جدید را بدون محو نگرش اسلامی به کیهان تلفیق کند، باید متکی بر کسانی باشد که از جهان‌بینی اسلامی عمیقاً آگاهی دارند و بدون حل و جذب در فرض‌ها و نگرش دنیوی علوم جدید دارای بیشترین آگاهی از این علوم نیز هستند.

مسلمانانی که دانشمندند، اما در محدوده علوم خود عمل نمی‌کنند، می‌توانند لااقل محدودیت‌های نظری این علوم، خطر علم‌گرایی، جدایی علم جدید از اخلاقیات و ضرورت تأکید همه جانبه مسلمانان بر اهمیت اخلاقیات را نشان دهند و بحرانی را خاطر نشان سازند که کاربردهای کورکورانه این علوم و دیگر رشته‌های علم جدید در رابطه انسان با طبیعت و سازگاری در خود طبیعت ایجاد کرده است. آنان همچنین می‌توانند به اهمیت همه پدیده‌ها به عنوان آیه‌های الهی در ورای واقعیت مادی آن‌ها اشاره کنند. چقدر تناقض‌آمیز است که به رغم آنکه بسیاری از

متفکران سیاسی مسلمان به اصطلاح عقب‌ماندگی مسلمانان از علم و فن‌آوری غربی را ناچیز می‌پندارند، جهان اسلام در بسیاری از حیطه‌ها در حال رسیدن و حتی برابری کردن یا پیشی‌گرفتن از غرب در نابودی محیط زیست طبیعی در نتیجه کاربرد فن‌آوری جدید است. گرچه این مسئله مربوط به دورانی دیگر است، اما به زحمت می‌توان از ذکر این نکته خودداری کرد که احیای دیدگاه اصیل اسلامی قبل از تلفیق کامل علم جدید در جهان‌بینی اسلامی تا چه حد برای متفکران مسلمان از جمله دانشمندان اهمیت دارد. وظیفه دانشمندان مسلمانی که خود را وقف اسلام کرده‌اند این است که به کل جامعه اسلامی خطرهای واقعی را گوشزد کنند که کل کره زمین در نتیجه کاربرد علم منفک از اخلاقیات از یک سو و غفلت از خداوند از سوی دیگر با آن‌ها رو به روست.

همین اینانند که باید همراه با دیگر متفکران مسلمان فصلی در فضای فکری کنونی اسلام برای مطالعه دیگر احتمالات مربوط به بررسی طبیعت خصوصاً به روش اسلامی آن بگشایند، و این کار با اشاره به این واقعیت صورت گیرد که علم جدید شمشیری دولبه است. این علم «معجزه‌هایی را در پزشکی می‌آفریند، اما مرگ میلیون‌ها انسان متولد نشده‌ای را تسهیل می‌کند که پاپ در بحث از گسترش «فرهنگ مرگ» در غرب به آن اشاره کرد. علم جدید موفقیت‌های بسیاری برای تولید کشاورزی به بار آورده است، اما به طور مستقیم یا غیرمستقیم عامل گرسنگی انسان‌های بسیاری بوده است. این علم آب‌های شهرهای غربی را پاکیزه کرد، اما موجب آلودگی هوا در این شهرها شده است. حتی توازی در این عمل وجود ندارد، زیرا اگر امور به همین گونه پیش رود شاید در سده آینده انسانی باقی نماند تا شکوه علم جدید را بستايد. این فاجعه فقط از طریق علم تحقق نمی‌یابد که انسان را قادر به استفاده از بمب اتمی بدون مهار بیشتر احساسات یا نفس اماره قرآنی می‌کند. این فاجعه بیشتر بر اثر استفاده به اصطلاح صلح‌آمیز از علم جدید روی می‌دهد که در پیوند با آزمندی انسان، که در انحصار ملتی خاص نیست، بی‌رحمانه‌ترین جنگ را بر آفریده خداوند یعنی محیط زیست طبیعی‌ای تحمیل می‌کند که ما را در دامن خود پرورده است و به ما امکان داده است که تاکنون به عنوان انسان به زندگی خود ادامه دهیم.

۴. اقدام مهم دیگر احیای علوم اسلامی سنتی در هر زمان و مکان ممکن به خصوص در حیطه‌هایی مانند پزشکی، داروشناسی، کشاورزی و معماری است. چنین

اقدامی نه تنها موجب اعتماد بیشتر مسلمانان به فرهنگ خودی می‌شود، بلکه پیامدهای اجتماعی و اقتصادی عظیمی دارد. افزون بر این، ادعاهای انحصارطلبانه علم و فن‌آوری جدید را تا حدی برطرف می‌سازد. حتی در آمریکا، شکل‌های غیر غربی پزشکی مانند طب سوزنی و طب آیورودا سریعاً در حال گسترش است. چقدر عجیب است که پزشکی اسلامی به عنوان یکی از غنی‌ترین علوم پزشکی جهان هنوز از صحنه‌ای غایب است که بیش از همه توسط اکثر پزشکان در خود جهان اسلام تحقیر می‌شود. اما برخی واقعیت‌ها را نمی‌توان تا ابد انکار کرد. سرانجام پزشکان مسلمان در حال تشکیل اتحادیه‌ای برای پزشکی اسلامی در آمریکا هستند و می‌توان امیدوار بود که این عمل موجب توجه جدی‌تر به علوم اسلامی سنتی توسط کسانی شود که همواره مسحور پیشرفت‌های غرب بوده‌اند. در این قلمرو، پاکستانی‌ها و مسلمانان هندوستان که پزشکی اسلامی یا به اصطلاح یونانی را تاکنون زنده نگه داشته‌اند، و همچنین نهادهای موقتی مانند مراکز همدرد در کراچی و دهلی، باید الگویی برای دیگر سرزمین‌های اسلامی باشند. کمتر می‌توان در مورد اهمیت نقش احیای آن دسته از علوم اسلامی سنتی مبالغه کرد که پیونددهنده دانش‌پژوهان سنتی با کارورزان علم جدید و نیز ابزار اصلی برای احیای کارکرد علم در جهان فکری اسلام است.

۵. مهم‌ترین اقدام برای ایجاد علم اسلامی واقعی تلفیق مجدد علم با اخلاق نه از طریق شخص دانشمند بلکه به کمک ساختارهای نظری و شالوده‌های فلسفی علم است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، در دنیای جدید هیچ پیوند منطقی بین علم و اخلاقیات وجود ندارد، زیرا اخلاقیات رایج عمدتاً مسیحی است و با آن نوع جهان‌بینی مطابقت دارد که جای خود را به جهان‌بینی علم جدید داده است. انسان‌گرایی علمی نیز که در هر سرشت متغیر انسانی ریشه دارد، حتی در غرب دنیاگرا نیز تأثیر گسترده‌ای بر ایجاد یک جایگزین اخلاقی کارآمد نداشته است. نتیجه این وضعیت را می‌توان در بحران زیست محیطی مشاهده کرد که در آن در عین آنکه دیدگاه علمی در مورد طبیعت به عنوان تنها امر واقعی به سادگی پذیرفته شده است، اما همه تلاش‌ها برای ایجاد و اعمال اخلاقیات زیست محیطی تأثیر اندکی بر نابودی مستمر محیط زیست طبیعی داشته است. آن نوع شناخت از کیهان ضرورت دارد که با هنجارهای اخلاقی سازگار باشد و دارای قلمرو معنایی مشترک با این هنجارها باشد که در همه تمدن‌ها برخاسته از مذاهب تشکیل‌دهنده آن‌هاست.

نوع شناخت از کیهان ضرورت دارد که با هنجارهای اخلاقی سازگار باشد و دارای قلمرو معنایی مشترک با این هنجارها باشد که در همه تمدن‌ها برخاسته از مذاهب تشکیل دهنده آن‌هاست

البته این وظیفه به عهده اخلاق‌شناسان، فیلسوفان و الهیون مسلمان است، اما خود دانشمندان هم باید در آن سهم باشند. در واقع، نمی‌توان یک علم اصیل اسلامی به وجود آورد که از حیث فلسفه و جهان‌بینی با اخلاقیات اسلامی عجین نباشد، اما فقط از طریق آن دسته از کارورزان علم با اخلاقیات پیوند داشته باشد که شاید شخصاً اخلاق‌گرا باشند و به هر حال مشغله‌های اخلاقی آنان با علم خلق‌شده توسط خود آنان بی‌ارتباط باشد. واقعیت این است که این مسائل اکنون حتی حادتر می‌شود، زیرا پژوهش‌های جدید در زیست‌پزشکی و زیست‌مهندسی دقیقاً شالوده همه اخلاقیات مذهبی اسلامی یا غیر اسلامی را به چالش می‌طلبند.

کلامی در باب فن‌آوری

فن‌آوری موضوع گسترده‌ای است که به رغم ارتباط قطعی با علم جدید مسائل جداگانه خاصی را پیش رو می‌نهد. فن‌آوری با دیگر موضوع‌های فلسفی، روانی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط است که نمی‌توان در اینجا به آن‌ها پرداخت، مگر آنکه بخواهیم بر ارتباط فن‌آوری با علوم محض به رغم تمایز آن از این علوم تأکید ورزیم. البته غرب نه از راه علم محض بلکه از طریق فن‌آوری توانسته است بر جهان مسلط شود، و همین قدرت ذاتی فن‌آوری به طور همزمان موجب مکنندگی و فلاکتی می‌شود که مورد علاقه اکثر دولت‌های اسلامی است. اما در فرآیند دنباله‌روی و به اصطلاح «رسیدن» به

فن‌آوری غربی که ایستا تلقی می‌شود، کشورهای مسلمان حتی واقعاً خود را به غرب وابسته‌تر ساخته‌اند. با تفرقه‌ای که در بین مسلمانان وجود دارد، نمایش رزمی تانک‌های عراق ثروت بیشتری از خزانه کشورهای اسلامی را نصیب برخی کشورهای غربی می‌کند، ثروتی که مقدار آن بیش از هزینه لازم برای ترمیم و نوسازی شهر بزرگی مانند قاهره و چند مکان دیگر است. این واقعیت پیامد وابستگی مسلمان به نوعی از فن‌آوری یعنی فن‌آوری نظامی جدید است. اما این واقعیت به نحوی در مورد بسیاری از دیگر شکل‌های فن‌آوری از فن‌آوری دارویی گرفته تا فن‌آوری هسته‌ای صادق است. کشورهای مسلمان کماکان مصرف‌کننده همه محصولات هستند که پدیدآورندگان فن‌آوری جدید تصمیم به فروش آن‌ها می‌گیرند که نمونه آن محصولات دارویی بلا مصرف است. هنگامی که به سبب ملاحظات سیاسی برخی از این فن‌آوری‌ها مانند فن‌آوری هسته‌ای از این کشورها دریغ می‌شود، چاره‌ای برای آن‌ها باقی نمی‌ماند. در نتیجه، امروزه وابستگی کشورهای مسلمان به غرب بیش از وابستگی مردم ایالت‌های شمال غربی پاکستان به بریتانیا در زمان مبارزه آنان علیه سلطه مستقیم این کشور در سده گذشته است. همانند حیطه علمی، در این حیطه نیز ایجاد استنباط اسلامی از شاخص‌ها و عوامل دخیل در فن‌آوری و کاربرد آن ضروری است. باید به خاطر داشت که هیچ امری نمی‌تواند ضد اسلامی‌تر از اقتصاد فارغ از اخلاقیات باشد که از نظر اسلام پیوندی مستقیم با شریعت دارد، یا ضد اسلامی‌تر از این باشد که مسائل فوری بدون توجه به تأثیر راه حل پیشنهادی در دراز مدت و ارزش‌های اسلامی مربوط به رابطه انسان با خداوند، جامعه و همچنین مخلوقات الهی مد نظر قرار گیرد. کجا باید منتقدان مسلمان فن‌آوری جدید که مانند منتقدان غربی از هایدگر و لویس مافورو گرفته تا ایوان ایلچ و تئودور روزاک تأثیر انسان‌ستیزانه و عمیق فن‌آوری جدید را درک کرده‌اند؟ حتی هنگامی که ندهایی از جاهای مختلف بلند می‌شود، به ندرت جدی قلمداد می‌شود؛ وضعیت فاجعه‌آمیز بحران زیست‌محیطی در بسیاری از مناطق جهان اسلام مؤید این نکته است.

ضروری است که فن‌آوری‌های جدید ارزیابی شود، حتی اگر همه انتخاب‌های به عمل آمده از جنبه زیست‌محیطی و اجتماعی نامناسب باشد. همچنین لازم است در هر موقعیت آن نوع فن‌آوری انتخاب شود که کمترین خلل را به محیط زیست و الگوهای زندگی فردی و اجتماعی اسلامی وارد می‌کند. حتی الامکان باید در

حیطه‌هایی به گستردگی کشاورزی تا معماری به حفظ و احیای فن‌آوری‌های سنتی ملل اسلامی پرداخت که غالباً کم‌هزینه‌تر و از لحاظ فرهنگی با الگوهای زندگی اسلامی عجین است. این اقدام باید به دور از هرگونه احساس سرافکنندگی در مقابل یورش فن‌آورانه دنیای جدید انجام شود، یورشی که در صورت استمرار یقیناً می‌تواند به فروپاشی همه نظام‌های حافظ زندگی بر روی کره زمین بینجامد. افزون بر این، باید همه تلاش‌های ممکن صورت گیرد تا فن‌آوری‌های دیگری مانند انرژی خورشیدی که قدرت تخریبی کمتری دارد ایجاد شود، نه اینکه مسلمانان منتظر روزی باشند که غرب باطری‌های خورشیدی چند دلاری را به قیمت صدها یا هزاران دلار به کشورهای مسلمان بفروشد. در این ورطه خطرناک و دشوار برای استفاده و اعمال فن‌آوری جدید که در آن سازمان‌هایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در طی دهه گذشته مستقیماً سیاست تخریب جنگل‌آمازون و لایه اوزون در جو را دنبال کرده‌اند، مسلمانان همواره باید به تعالیم اسلامی در مورد امانت چشم بدوزند تا نه تنها مسئولیت حفظ دیگر انسان‌ها بلکه مسئولیت حفظ کل کره زمین را تقبل کنند که خداوند بر عهده ما نهاده است. ضروری است که اخلاقیات زیست‌محیطی اسلام در چهارچوب شریعت و نگرش اسلامی به طبیعت بر مبنای قرآن کریم و آثار متعدد حکیمان و آگاهان مسلمان در طی اعصار احیا شود و این‌ها اصل راهنما و چهارچوبی برای هرگونه انطباق و توسعه فن‌آورانه در ورای تقلید کورکورانه و حتی علاقه‌مندی‌های گذرای انسانی شود؛ در اینجا از خواسته‌های آزمندانۀ فاجعه‌آمیزی که به شدت بر این مباحثه سایه می‌افکند، سخنی به میان نمی‌آوریم.

باید امیدوار بود که در این لحظه‌های تاریک تاریخ بشر، جهان اسلام به عنوان حامل پیام آخرین وحی مطلق الهی به موقعیتی دست یابد که بتواند علم اسلامی آسمانی را ایجاد کند. این علم نه فقط این تمدن را بیدار خواهد کرد، بلکه در سراسر جهان حامی اصلی کسانی خواهد بود که جویای آن نوع علم طبیعت و فن‌آوری هستند که بتواند به زندگی صلح‌آمیز زنان و مردان با خود، با محیط‌زیست طبیعی و مهم‌تر از همه با حقیقت الهی که منشأ وجودی انسان و کیهان است، کمک کند.

✽ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Nasr, Seyyed Hossein. 1996. "The Islamic worldview and modern science"

Islamic Thought and Islamic Creativity 7(1).



نظرات نهایی

در نهایت باید تکرار کنم هر علمی که به حق بتوان آن را علم اسلامی و غیر مخرب برای کل نظم اسلامی دانست، باید از «علت آسمانی» همه امور همراه با «علت زمینی» آن‌ها آگاه باشد، علمی که از حق است و به سوی حق یا علت همه امور باز می‌گردد. این علم طی هزار سال توسط مسلمان اشاعه یافته است. اکنون این علم باید احیا شود و فلسفه اسلامی علم و جهان‌بینی اسلامی مجدداً به زبانی تدوین شود که برای معاصران قابل فهم باشد تا در سایه آن‌ها علم جدید «به طور نقادانه» ارزیابی و به طور منصفانه جذب جهان فکری اسلام شود و سپس فصل جدیدی به تاریخ برجسته علم اسلامی افزوده شود. چنانچه علم اصیل اسلامی بر اساس علم اسلامی